

## اثر مایک الی

"از زمان تسخیر جهان<sup>1</sup> من گسست شناخت شناسی با بخش عظیمی از تاریخ جنبش کمونیست بین‌المللی، از جمله با چین و انقلاب فرهنگی کبیر چین به ارمغان آورده‌ام، با این بحث که چیزهایی به نام حقیقت پرولتری و حقیقت بورژوازی وجود دارند. این، اعلامیه بزرگی صادره از سوی رهبری حزب کمونیست چین بود. در برخی پلمیک‌ها که راجع به کودتای چین سخن می‌گفتیم ما همین گفته را غیر انتقادی منعکس کردیم. بعدها، در این رابطه انتقاد از خود کردیم. این گسست اول در واقع در "تسخیر جهان" شروع شد. تسخیر جهان برش شناخت شناسانه‌ای بود - ما بایستی دنبال حقیقت رویم، نه آن که حقیقت را پنهان کنیم و غیره - یعنی سراسر تاریخ مان را زیر سؤال می‌بردیم. به این دلیل بعضی مردم آن را به مثابه نفسی از هوای تازه یافتند، حین آن که یک سری دیگران از آن تنفر داشتند و میگفتند که چنین عملی تاریخ جنبش کمونیست انقلابی و درفش کمونیسم را به یک "پرچم تکه پاره" تقلیل میدهد - که اصلاً هدف مان چنین چیزی نبود."

باب آواکیان، ۲۰۰۴<sup>2</sup>

"تئوری ماتریالیسم دیالکتیک آگاهی عمل را در موقعیت اصلی قرار میدهد، که آگاهی انسان به هیچ شکلی نمیتواند از عمل جدا باشد و، تمام تئوری‌های نادرست که اهمیت عمل یا جدا کردن آگاهی از عمل را رد میکند. لنین چنین گفت: "عمل از آگاهی (تئوریک) نه تنها به خاطر وقار در کلیت، بلکه به خاطر واقعیت فوری اش برتر است."

مائو تسه تونگ، ۱۹۳۷<sup>3</sup>

سؤالات عمده فلسفی راجع به حقیقت و واقعیتی که کمونیست‌ها بایستی به عهده گیرند مطرح است. آواکیان به برخی شان توجهی کرده و از بقیه به طور سراسری می‌گذرد.

این جای آن نیست که برای این سؤالات اساسی به عمق و تازگی شایسته اش بپردازیم. و من نویسنده‌ای نیستم که آن رشته‌ها را به هم بیافم؛ یکی از پروژه‌های جمعی ست که در آینده جمعاً باید به آن بپردازیم. بهترین کاری که از من بر می‌آید افکار حاصل از تجربه در زیر در رابطه با ادعا‌های فلسفه‌ای آواکیان است.

## یک نظر تجربی

وارد یک اطاق مملو از زمین‌شناسان یا فیلسوف‌های مشغول هستند گشته و اعلام کنید: "رهبرمان باب آواکیان طلوعی نوین در شناخت شناسی ارائه داده. او می‌گوید که ما بایستی سوی حقیقت رویم، نه آن که پنهان‌شان نماییم."

کسی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؟

برای اکثر مردم عاقل نیاز به پیگیری صادقانه برای حقیقت حرفی قدیمی ست. و این در رابطه با بحث دیگر آواکیان راجع به آن که بایستی با بحث‌های مخالفان و متفکرین مستقل عمیقاً درگیر شویم - و این که در سیر کار مان از آنها درس بگیریم نیز صدق می‌کند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> باب آواکیان، جهان را تسخیر کن؟ پرولتاریای جهان باید چنین کند، و خواهد کرد، ۱۹۸۱، revcom.us

<sup>2</sup> باب آواکیان در یک بحث با رفقا راجع به شناخت شناسی - در باب شناخت و تغییر دادن جهان، "کارگر انقلابی شماره ۱۲۶۲، به تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۰۴ - revcom.us

<sup>3</sup> مائو تسه تونگ در باره عمل، نقل قول لنین از درک دانش منطق هگل است. revcom.us

<sup>4</sup> انقلاب را به چنگ آر، به ترویج تولیدی اش بپرداز - سؤالات چشم انداز و شیوه، نکاتی چند در مورد وضعیت جدید، "و در" مبارزه در قلمرو افکار - revcom.us

وقتی که لئوئیس آلتوسر گسست شناخت‌شناسی مارکس را تحلیل اولیه نمود، او این جهش در درک تاریخی را با گسست‌هایی که گالیله در فیزیک، لائویزر در شیمی، داروین و مندل در زیست‌شناسی و غیره ایجاد کرده‌اند مقایسه کرد.<sup>5</sup> هر کدام از این گسستن‌ها با ایده آلیسم قرون وسطی تفکر جامعه را به قبل – و بعد – تقسیم نمود – و از چنین روند فلسفی و علمی پیشاهنگ بودن مبارزه ماتریالیستی برای حقیقت‌الان چند صد ساله می‌گذرد.

گسیختگی شناخت‌شناسی آواکیان خیلی محدود تر است. چشم‌اندازش فقط یک "گسست از یک مجموعه تاریخی و کلی جنبش بین‌المللی کمونیستی می‌باشد." و در آن چارچوب محدود خود، ارزشمند است. ما باید طرفدار "تسخیر جهان" باشیم. آن اثر، درها را بر سوی بازرسی ماتریالیستی تاریخی از تاریخ کمونیست‌ها به وسیله کمونیست‌گشود.

اما این مبادرت به گسیختگی در میم، لام، میم به سختی مثل کشف بزرگی برای آنچه اجتماع بزرگ‌تر می‌اندیشد می‌باشد. در واقع یک استدعای خیلی دیر برای مائوئیسم است تا آن را در مسابقه‌گذاردا تا با گرایش‌های علمی برای حقیقت‌رقابت کند که در محدوده بسیاری از تحقیقات به صورت پیش فرضی ضمنی بروز کرده‌اند.

گسیختگی آواکیان عملاً اغلب، هر کجایی که تحقیق و بحث جدی در کار است، یعنی هر جا که تفکر تحت تسلط دگماتیسم دینی و مذهبی، دروغ‌های سیاستمداران، یا قلدری‌های نویسندگان مزدور نمی‌باشد مبتدل است. این که دفاع او از حقیقت‌شاید هولناک و آرامش‌بهم‌زن در میان مائوئیست‌ها باشد خود گواهی‌دهنده عمیق بودن آن نیست. (متأسفانه،) اعترافی بر فقر در خود جنبش مائوئیستی مذکور است.

مائوئیسم دارای جلال واقعی و ارزش ممتد، به عنوان بدنه فکری و یک جنبش برای رهایی است. این اندیشه به مثابه گرایش برتر بین‌الملل، در دهه ۶۰ در مخالفت توأم با وحشی‌گری آمریکا و معیارهای اختناق‌گر خاکستری اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد. مائوئیسم ادعا کرد که "شوریدن علیه ارتجاعیون" محق بوده و، هستی‌نوین به رؤیای انقلابی بخشید. می‌گفت: "به مردم خدمت کنید،" و قول میداد که هیچکس، (نه حتی پیشاهنگ کمونیست)، مافوق بر بازجویی‌های مردم قرار نخواهد گرفت (مصون نخواهد بود – مترجم). یک روند متزلزل در سطح جهانی میان بسیاری از جماعت‌های گلچین‌سازان که از گرایش‌های مختلف ریشه داشت منجمد گشت که شامل بسیاری از جدی‌ترین انقلابیون بود. تلاش‌های متعدد قهرمانانه‌ای برای قبضه کردن قدرت (سیاسی) در ترکیه، ایران، هندوستان، فیلیپین، پرو، نیپال و دیگران انجام گشت. جنبش‌های مهم انقلابی ۱۹۶۸ ظهور کردند که شامل مائوئیست‌های فرانسه، آلمان، ایتالیا و غیره بود. خروش راستین میان حزب پلنگ‌های سیاه، اربابان جوان (بین‌آمریکائیان پروتوریکیوی)، اتحادیه کارگر سیاه انقلابی، و زمانی هم هول‌گردا گرد حزب کمونیست انقلابی در آمریکا بود.

اما از زمان مرگ مائو در ۱۹۷۶، این جنبش فاقد پرورشگاه ثمر بخش تحلیل‌ها و مفاهیم جسورانه بوده است. شکافی از گل و لای در آن ایجاد شده. حتی بهترین نیروهایش اغلب به توجیه کردن متعصب‌گرایی، تصاویر و قاعده‌سازی چسبیده‌اند. محبوب‌سازی احکام عمدتاً صحیح اغلب جانشین راه‌فراز تئوری علمی گشته – که به مارکسیسم اجازه می‌دهد تا ثابت، ساده و کامل جلوه کند. تفکر دگماتیک هم خود فریبی را پرورش می‌دهد و هم غرور پیروزمند بودن. تحت عنوان ارائه حقایق تغییر ناپذیر به مردم، انقلابیون کمونیست اغلب از حقیقت‌های جدید و افکار خلاق زمان مان دست شسته‌اند.

لازم داریم که خشمگین‌وار خود را از آن گسسته و به دنبال دیگران هم فکرا بگردیم. کمونیست‌های انقلابی اغلب از حقایق نو و افکار خلاق زمانه مان بریده‌اند.

در گیتی صومعه‌وار خویش، گسست‌های آواکیان در ایدئولوژی موروثی می‌تواند چون برشی رادیکال بنظر آید. اما بر اسای مسئولیت‌های مان به قدر کافی راه‌نپیموده است.

<sup>5</sup> لئوئیس آلتوسر، "لنین و فلسفه"، ۱۹۸۶، در مجموع لنین و فلسفه و مقالات دیگر، ۱۹۷۱، marxists.org

موضوعی که جنبش مان با آن الان روبروست چیزی مثل سؤال "آیا ما طرفدار حقیقتیم؟" نیست. بلکه در واقع، "حقیقت چه چیز هست و چه چیز نیست؟" می باشد که در آن مشکل از پل محصولات آگاهی توأم با تعصب و تبعیض هر معقد گذشتن و سپس مشترکاً شکافتن واقعیت است. حاصله آن میزان سنجیدن تئوری ها، نظرات و حقایق نسبی در قیاس با حقیقت عینی می باشد.

### بدنام شدن فعالیت

در دست آواکیان است، میان تئوری و عمل فاصله زیادی القاء شده است.<sup>6</sup> نتیجه این اسلوب بدنام کردن عمل (و در نهایت،) رگه های جدید ایده آلیسم ذهنی می باشد.<sup>7</sup>

تز مارکس راجع به فوئرباخ دقیقاً با این نکته آغاز میگردد: "نقص اصلی ماتریالیسم همه فیلسوفان تاکنون - از جمله فوئرباخ - این است که شیء، واقعیت، جهان محسوس، در آن ها فقط به صورت عین یا نگرش (تأمل) به طور ذهنی درک میشود، نه به صورت فعالیت بشری مشخص، یا پراتیک. (ترجمه پرهام، <http://marx.org/farsi/archive/marx/works/1845/tezhaye-feuerbach.pdf>)

مثال مستمر از این بد نام کردن عمل سرسری بودن تحلیل آواکیان است. آواکیان متفکر تحریک آمیز و نو آوری است، اما بیان های او اغلب آشفتگی فکری موقتی در پوشش علم می باشد. آنها غالباً سر تفسیر وی از کتاب محبوب مسفرین دیگر است و غالباً از یک نقل قول افشا ساز یا گاهی نقلی از آن متن را به جای کاوش کردن است. این برای تحریک و مناظره عمومی خوب است. برای به آخر رساندن ایده های مقدماتی و فرضیه آزمایی خوب است. با این همه، برای ایجاد و تایید خود تحلیل مذکور کافی نیست. کاوش لازمه (و جمع بندی کلی فعالیت سیاسی) لزوماً نباید به چشم آید. میتواند بر مبنای امتحان کردن ایده مقدماتی دیگران ارائه گردد. اما بایستی موجود بوده و لازم است که به شکل انتقادی (و حتی با تردید) اجرا گردد.<sup>8</sup>

### فکر و بگر آنی تحت پوشش علم

آواکیان در راستای دیگران را به بحث کشاندن و سر "انجام کار" یعنی تحقیقات جدی گفتگو میکند. او خوشنود از خود بودن و حماقت و ابلهگی طرفداران خودش را تقبیح میکند. مثل خیلی جاهای دیگر، ایجاد شکاف وی در این مقوله ناقص است. مدلی که او نشان میدهد دنباله رو از مسائل قبلی در اشکال به طبع ویژه جدید خودش است.

مثلاً به نتیجه گیری حزب کمونیست انقلابی نگر کنید حاوی این که حرکت شدید و مرتب به سوی تئوکراسی (حکومت روحانیون مذهبی - مترجم) فاشیستی هست که تهدید ایجاد تفرقه شدید (و حتی شاید "جنگ داخلی") میان مردم متفکر و تئوکرات های درون آمریکا در جریان است. بروید و به کار محدود و ناقصی که زمینه آن ادعا ست نگاه کنید - نه فقط به زمینه بحث عمومی، بلکه به خود تحلیل را بنگرید.

مثال دیگر: همه میدانند که درک استقرار مجدد سرمایه داری در اتحاد جماهیر شوروی مهم است. اما کدام جنبش میتواند بدون داشتن تحلیلی موثق از تاریخ ماتریالیستی شوروی در دهه های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ ادعا کند که تحلیل واقعی

<sup>6</sup> اینجا فقط راجع به عمل مستقیم فردی سخن نمیرانیم؛ یا فعالیت سیاسی یک سازمان. عمل (در این منوط) فعالیت گسترده تر تغییر جهانی از طریق کار سازنده، مبارزه سیاسی و تجربه علمی ست. عمل شامل تجارب تاریخی جنبش کمونیست انقلابی در پیش گرفتن راه سوسیالیسم است.

<sup>7</sup> ایده آلیسم (در بحث کمونیستی)، یعنی یک نظریه فلسفی که به ایده ها فراتر و مقدم تر از ماده مینگرد، پس آن عینیت مادی از روان یا فکر برخاسته است به جای اینکه عکس آن صدق کند. ایده آلیسم شامل "ایده آلیسم عینی" همچون تفکر دینی خدا شناسانده است ("در آغاز کلمه بود و کلمه خدا بود ... - کتاب یوحنا از انجیل عصر جدید - مترجم) و، "ایده آلیسم ذهنی"، مثل "تو عینیت من را در خواهی یافت"، یا این که قادر خواهید بود با عزم و اشاعه دادن بر موانع فائق آید. این تعریف مارکسیسم از ایده آلیسم تفاوت زیادی با تعریف رایج در بحث های مرسوم دارد (که "او ایده آلیست است"، عموماً یعنی فردی از افکار و اصول الهام گرفته.

<sup>8</sup> برای مثال، گفته های مانو معروف به پر مغز و محتوی بودن هستند. اما مانو مبلغ شدید تحقیقات واقعی بود و قضاوت خود را بر تحقیق عمیق مستقر می ساخت. یک مثال: گزارش کاری مانو از زونوو (که تنها در دهه ۱۹۸۰ در دسترسی قرار گرفت) مبتنی بر جزئیات زیادی چگونگی بررسی مانو از زندگی دهقان، به عنوان بخشی از کارش بر انقلاب ارضی بود. (استانفورد، ۱۹۹۰)

از آن دوران دارد؟ چگونه ممکن است سالهای استالین را ارزیابی نمود (با همه پیچیدگی، قهرمانی و وحشت آنها) بدون آن که تحلیل راستین از مبارزات دهه ۳۰، شامل دوران موسوم به "تصفیه سازی" در انتهای دهه ۱۹۳۰ به عمل آید<sup>۹</sup>؟ و چگونه میتواند یک حزب ادعا کند که "تاریخچه را روشن و افشا سازد"، اگر تلاش نکند تا از تحقیقات تازه و بحث های مبتنی بر خروار ها اطلاعات موجود در آرشیو های اخیراً باز شده شوروی چیزی آموزد؟ چگونه خواهیم توانست به جمع بندی عمیق تری از انقلاب و یا ضد انقلاب چین پردازیم بدون تحلیل ماتریالیست تاریخی کردن حسابی از وقایع مهمی مثل خیزش بزرگ به جلو و یا انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری؟ تحقیق کردن لزوماً نباید چشمگیر و علنی باشد، اما باید وجود داشته باشد.

وقتی آواکیان صحبت از نگاهی تازه به انقلاب فرهنگی کبیر پرولتری میکند، منظورش بازسازی و ترتیب دانی نوین به جمع بندی های سابق شخصی خودش تحت افق نتایج جدید تئوریکش می باشد. بازنگری جدی به اتفاقات عینی در آن زمان و مشکلات تحت افق بحث های جدید و اطلاعات تازه بسیار اندک است<sup>۱۰</sup>.

آواکیان روی قاعده سازی دقت زیادی میکند، اما در کاوش و پژوهش شیوه اش در قیاس با کار جدی روشنفکران خارج از جنبش شخصی او فاقد آن دقت کردن است<sup>۱۱</sup>.

### اغراق کردن بابت عینی بودن حقایق نسبی

دگماتیسم میان کمونیست ها عمداً از واقعیت عینی و پیچیدگی آن چشم پوشی میکند. این یکی از مسائلی است که آواکیان راجع بدان پرداخته. دگماتیسم میان کمونیست ها همچنین به مبالغه کردن در طبیعت عینی حقیقت نسبی دست میزند. و این مقوله ایست که آواکیان پرخاشگرانه (تحت عنوان مبارزه با نسبیت گرائی<sup>۱۲</sup>) به آن بند میکند. حقیقت عینی وجود دارد که راجع به حقیقتی است که عیناً موجود است - یعنی که در رابطه با واقعیتی است مستقل از افکار انسان ها. مثلاً این که زمین دور خورشید میگردد حقیقت است عینی، و این حقیقت عینی برای میلیاردها

<sup>۹</sup> غرض از تصفیه سازی وقایع اواخر دهه ۳۰ است: محاکمات رهبران سابق حزبی، زندانی کردن و اعدام تعداد زیادی از افسرهای سپاه ارتش سرخ، و دستگیری عمومی و آشوب های یژوشچینا Yezhovshchina.

حزب کمونیست انقلابی در تعدادی از جاها به کاوش در این مورد پرداخته، شامل خدمات جاودانه مانو، جهان را تسخیر کن، و جمع بندی کوچک به نام "مسئله استالین و استالینسم (مجله انقلاب)، شماره پانز ۱۹۹۰، صفحات ۱۳ تا ۱۷. یک کار مسامحه شده پیشرفت جنبش انقلابی جهان: سوالات راجع به جهت یابی استراتژیک،" بود که سوالاتی جدی راجع به اقدامات قبلی برای ساختن یک "جبهه متحد بین المللی" بر علیه یک "دشمن اصلی" واحد بود.

با این همه، آنچه راجع به خود این مباحثات تجربیه شوروی بر خاسته آن است که ارزیابی قیاسی از متدها و ایدئولوژی استالین اغلب از تحلیل عمیق اتفاقات اصلی و گرایشات در خود جامعه شوروی است. تمرکز اسلوبی بر روی خواننده ها و نوشته های استالین و دیگران بوده. تمرکز بسیار کمتری بر آشکار کردن ماتریالیست دیالکتیکی از چگونگی پیشرفت جامعه و تغییراتش بوده (شامل دینامیک هایی که در نوشته های رسمی مبهم بوده، و به وسیله نسخ رسمی و جمع بندی های حاضر افشا نگشته اند). مثلاً، مرتب بحث بر سر گرایش استالین برای اختلاط کردن در انواع مختلف تضاد ها برای استفاده از شیوه های سرکوب گری و دیکتاتوری بوده است، اما آنالیز جزئی گشته سر آن که چگونه این تضادهای اجتماعی فوران کرده اند، چه چیز واقعاً در اواخر دهه ۳۰ پیش آمد و تأثیرش واقعاً بر جامعه و انقلاب سوسیالیستی چگونه بود. نتیجتاً، یک عالمه "حقایق سیاسی" دست نخورده باقی ماندند و از چندین سوالات مشکل تاریخی دوری جسته شده. خلاصتاً، خیلی از "برای حقیقت جستن به جای مخفی کردن چیزها" فاصله است.

<sup>۱۰</sup> پس از آن که پروژه "ته و توش و درآوردن" آغاز شد، مردمی که پیشنهاد کردند که محک تازه ای به تاریخ زده شود و تحقیقات جدید انجام گردد تحت انتقاد "داشتن شیوه غلط" قرار داده شدند. رسماً اعلان گشت: "ته و توش در آوردن پروژه تحقیقاتی نیست." به عبارت دیگر، ته و توش در آوردن یک پروژه فرضی است که باعث محبوب شدن تصور جدید آواکیان از سوسیالیسم گشته و تحت نور تنوری های جدید، جمع بندی های سابق به عنصری در آن پروژه مبدل گردد. این خصوصاً مایه تاسف است زیرا که کمونیست ها لازم دارند ته و توش مقولات را در بحث عمومی در آورند که آن امر عمدتاً از ما گذشته. برای اطلاعات بیشتر راجع به این پروژه نگاه کنید به [thisiscommunism.org](http://thisiscommunism.org).

<sup>۱۱</sup> این مسئله در توصیف کارهای حزب کمونیست انقلابی یکنواخت نیست. تحلیل زوال امپریالیسم آمریکا (اثر ریموند لوتا بافرانک شانون) نشان دهنده طریقت دیگر در باب سخت گیری و کاوش (حتی اقرار به اشتباهات چارچوب ادراک) میباشد. همچنین ببینید آثار لاری اورست مثل نفت، قدرت و امپراطوری: دستور کار جهانی ایالات متحده (آمریکا) در [larryeverest.com](http://larryeverest.com)

<sup>۱۲</sup> نسبیت گرائی اشاره به یک دیدگاه عمیقاً ضد علمی است که (در تحلیل نهایی)، دانستن حقیقت راجع به واقعیت، و یا این که چه چیز در جامعه مترقی است بسیار مشکل یا حتی غیر ممکن است. دیدگاهی است که فرض کرده ذهنیت ما غالب و حتی کور کننده بوده و پس میپندارد که خلیج است که بل میان تنوری مان و واقعیت گذاشتن امکان پذیر نیست. نتیجتاً، نسبیت گرائی فرض میکند که مباحث بر روی حقیقت عبارت است از رقابت حل نشدنی "حکایات رقیب یکدیگر." مثلاً سیاست های هویت شناسی و برخی رگه های انسان شناسی فرهنگی غالباً تحت تأثیر فروض نسبت گرا می باشند.

سال موجود بوده قبل از آن که انسان درک نماید که درست است. حتی قبل از آن که انسان ها وجود داشته باشند آن، حقیقت عینی بوده است.

اما افکار ما از "افرادی خاص با افکار بشدت محدودی" نشأت میگیرند<sup>13</sup>. حقیقت مثل میوه رسیده ای که آماده برای چیده شدن و تحویل دادن کلی فقط "آن بیرون" نیست. آنچه در دسترس ماست حقیقت های نسبی هستند، که طی کار اشتراکی مدید فقط تقریباً به حقیقت مطلق مبدل میشوند، آنجا که انسانها تئوری ایجاد کرده، به آزمون و تصحیح کردن شان میپردازند.

اخیراً در قطعه ای آوکیان از اثر مائو، در باره عمل نقل قول میکند:

مارکسیست ها آگاهند که در پروسه مطلق و عمومی تکامل عالم، تکامل هر پروسه مشخص نسبی است و از این رو در سیر لایزال حقیقت مطلق، شناخت انسان از هر پروسه مشخص در مراحل معین تکاملی اش فقط حقایق نسبی را در بر میگیرد. بلافاصله پس از این نقل قول، آوکیان اضافه کرده: "حقیقت نسبی ست، اما هنوز حقیقت است."<sup>14</sup>

آوکیان به وجود حقیقت نسبی اعتراف کرده، اما آنچه اضافه کرده نکته مائو را به کثافت کشانیده است. و عمداً تقسیم گرایی حقیقت نسبی را به حداقل رسانده مشتمل از دو تا - هم حقیقت، و هم دروغ. روابط بین حقایق نسبی مان و واقعیت دینامیک، متضاد و اغلب به شکل محنت زایی باریک هستند.

نسبیت گرایی به غلط مدعی ست که انسان ها فاقد توانایی تمیز دادن بین حقیقت و دروغ، پیشرو و ارتجاعی هستند. ماتریالیست های دیالکتیک با این همه اصرار میکنند که ما، از طریق عمل و مبارزه، قادر خواهیم بود که حقایق موجود در واقعیت را معین سازیم، اما حقایقی که کشف میکنیم در قیاس با حقیقت کامل و مطلق راجع به عینیت واقعی ذاتاً جزئی و نسبی باقی می مانند. اگر ما به راستی این نکته را جذب کنیم، آنگاه به اهمیت شناسایی کردن مدام غلط ها و تضاد های موجود در تفکر حاضر مان پی خواهیم برد. دفاع پر حرارت کسی از حقیقت عینی به مبدأ گزاره گویی در صحیح بودن تئوری های معیوب مبدل میشود.

تضادهای ذاتی حقیقت رسمی کمونیست ها را موظف می سازد که بر افکار انتقادی، تحقیق و جستجوی اشتراکی، بازجویی از خود در حضور همگان و به استعمال گذاشتن خط عمومی ست. یک عالمه مبارزات اشتراکی و عملیات برای پیشروی درک انسان به شکل مارپیچی از پائین به بالا، از تا حدودی درست به درست تر رساندن است.

حزب کمونیست انقلابی مبلغ بازگرداندن پیچیدگی به تحلیل کمونیستی ست، اما آنگاه، اغلب پیچیدگی را از بحث هایش می زداید. همینجا ست که مسائل پر دردسر واقعی، ساختاری و ستیزه هایی که راجع به درک درست می باشد را دست کم گرفته است. با طریقت و گرایش آوکیان، حقیقت عینی و حقیقت مطلق صاف کاری شده و سازنده مجموعه ای از ادعاهای ایدئولوژیک ساده شده می باشند.

به عبارتی دیگر، چیز اصلی، ادراک از آن، تصور حاصله از آن تصورات و ارائه اخیر آن تصورات عملاً درهم و برهم شده اند<sup>15</sup>.

یعنی اوضاعی ایجاد میکند که در آن حزب کمونیست انقلابی ادا اطوار تفکر انتقادی را در می آورد ولی هنوز رواج دهنده منطق تعصب سر افکاری خشک و متعصب می باشد.

<sup>13</sup> فردریک انگلس در آنتی دورینگ، به نقل از کتاب ماتریالیسم و امپریوکریتیسیم لنین، "حقیقت مطلق و نسبی، و یا گلچین گرایی

(التفاتی بودن) انگس کشف شده به وسیله آ. بوگدانوف". منبأ، marxists.org

<sup>14</sup> باب آوکیان، انقلاب کردن و از قید رها ساختن انسانیت، قسمت اول: فرای افق کم پهنای حق بورژوازی، ۲۰۰۷، revcom.us

<sup>15</sup> یک مثال خوب، نگاه کنید به تعریف آوکیان در رابطه با تعریف وسیله از آلت در پانوشت شماره ۹ نامه اول، که آنجا که اشاره سرسرانه او به "واقعیت" دروابع به مثابه یک ارائه ایدئولوژیک از واقعیت میباشد.

در نهایت دفاع آتش بار نما در دفاع از حقیقت عینی به مقدمه ای برای گزافه گویی راجع به صحت مجموعه فرضیات ناقص، و غالباً خدشه دار فعلی شخصی آواکیان میگردد. هواداران حزب کمونیست انقلابی غالباً به ارائه ترویج بسنه خلاصه شده منتهی میشوند با گفتن آنکه: ۱ - حقیقت وجود دارد. ۲ - با حقیقت عینی مربوط است. ۳ - "راه رهائی در دست آواکیان است."

### راجع به مبارزه طبقاتی در باب حقیقت

آواکیان دید خود از ورود حقیقت به مبارزه طبقاتی را چنین تشریح میکند:

"...تا وقتی که جامعه به طبقات تقسیم شده، هر دانسته نوین به بخشی از مبارزات طبقاتی به چندین طرق مختلف مبدل می گردد.... حقیقت فاقد مفاد اجتماعی در این زمینه است. فقط عیناً هست. اما دانستن از حقیقت (یا چیزی حدوداً نزدیک به حقیقت) همان قدر مهم است که زیبایی اهمیت دارد (علیرغم تفاوت های دیدگاه طبقاتی مردم؛ ادراکات و یا برداشت شان راجع به اینکه زیبایی چیست و چه چیز قشنگ است و چه چیز نیست). همانطور که قبلاً اشاره کردم که در مسیر این روند حقیقت در حالت بسیار غیر تقلیل آمیز در مبارزات طبقاتی وارد می کند.<sup>۱۶</sup> (نقل قول در پایان قرار دارد.)

بباید ببینیم چه جوری حقایق را "در مبارزات طبقاتی وارد می کند."

این نظر نقش مبارزه طبقاتی در چگونگی یادگیری حقیقت نسبی درگیری را دست کم گرفته است. حقیقت یک دفعه "داخل" مبارزه طبقاتی نمیشود، چون ما حقیقت را از توی روند اجتماعی درک میکنیم، درک ما از حقیقت هرگز در یک قلمرو بی ربط به مبارزه طبقاتی نبوده است. تفاسیر آواکیان از قدردانی (در واقع نفی) مسئله مشاهده کننده (و محدودیات ذاتی شاهد و مقولات ذهنی انسان) خالی است.

روند واقعی اجتماعی آشکار کردن و پالایش روندهای حقایق نسبی از یک فهرست اطلاعات غیر طبقاتی و یا رسم خطوط بین نقاط غیر طبقاتی برای ایجاد عقاید شروع نمیشود. یک لحظه وجود ندارد که همه مان شاهد گشت زدن آن حقایق نوین در دریای متلاطم رسوای اجتماعی باشیم.

وجود حقایق پیچیده (و خصوصاً حقایق اجتماعی پیچیده) در هر نقطه شان با مبارزات همراه بوده: شامل تمام روند پیدایش و پیشرفت و گسترش شان، در مبارزات شان برای پذیرش، در طریق هایی که مورد پسند عامه قرار میگیرند، در راهی که معنی اجتماعی شان تصویر می یابد، و در مبارزه سر جایگزین یافتن آنها با مفاهیم جدید تر و صحیح تر. و تار و پود چنین مبارزه ای، که اشکال فلسفی، ایدئولوژیکی و سیاسی می یابند، ذاتاً با مبارزات طبقاتی بزرگتر و خروشدن بر جهت و طبیعت خود جامعه بافته شده.

فکر میکنم که اشتباهات آواکیان به سه شکل ظهور میکنند:

<sup>۱۶</sup>نقل قول کامل اینجاست تا خواننده بتواند این دیدگاه ها در چه زمینه ایست را مشاهده کند:

"حقیقت برای پرولتاریا خوب است. منظورم به یک شکل محدود نیست. حقیقت برای مبارزه سیاسی خوب است، بعله - هر قدر واقعیت بهتر فهمیده شود، از لحاظ استراتژیک برای پرولتاریا و اهداف انقلابی اش نیکوتر خواهد بود. اما یک چیز درسته از دست می رود اگر به حقیقت به روشی باریک و یوتیلترین (سودمند گرای) گذر شود. اگر کسی چیزی راجع به **big bang** (انفجار بزرگ پیدایش) کشف کند جالب و جذاب خواهد بود. حقایق مهمند فقط برای آن که چه هستند، زیرا آن جهاتی ست که میخواهیم واردش گردیم. برای آنچه که هستند. انسانها باید میهوت شوند. به دین احتیاج ندارید که بفهمید و قدرش بدانید. در جنبش دنیال مادی و اثر متقابل موجود انسان و بقیه عینیت، راز ها روشن میگردند و رازهای جدید پدیدار میگردند. چرا کسی با فکر پهناور به مسائل کاسمالوژی (کیهان شناسی) در محدود خودش علاقمند نگردد؟ (کاسمالوژی یعنی علم و فلسفه راجع به منشاء ظهور و پیشرفت کیهان). از طرف دیگر، در بعد دیگری، تا آن موقع که اجتماع به طبقات تقسیم میشود، از جمله بعد دانش ژرف تر پرولتاریا برای تغییر ژرف تر آن.... حقیقت بر دو مبنا برای پرولتاریا مهم است - یا باید مهم باشد. یکی این که مهم است همان گونه که زیبایی اهمیت دارد، یا باید اهمیت داشته باشد. بله، بر خلاف حقیقت، مردم مختلف نقطه نظر اجتماعی متفاوتی روی چه چیز زیباست و چه چیز قشنگ است و چه چیزی نیست). و این روند، همان طور که قبلاً گفتم، موجود است که چگونه حقایق وارد مبارزه طبقاتی میشوند به شیوه ای غیر تقلیل سازنده." (مسموم شده از حقیقت، نشریه انقلاب شماره ۹، ۲۴ ژولای ۲۰۰۵، revcom.us)

یکم، آواکیان به ابعاد محدودیت و کمبود های ذهنی خودش و طبیعت نسبی تلاشهای وی برای حقیقت یابی درک و معترف و آگاه نیست.

دوماً درک محدود خود به خود کار علمی در اجتماع بورژوازی را حزب کمونیست انقلابی یک طرفه دست بالا گرفته است.<sup>17</sup> حزب کمونیست انقلابی، اختلافات تفکیک سازنده ماتریالیسم دیالکتیکی از حاشیه فلسفه های مثبت گرائی و تجربه گرائی (پوربتوبرم و امپریسیسم) را دست کم می گیرد. این دست بالا گرفتن ماتریالیسم دیالکتیکی هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فلسفی برای حزب کمونیست انقلابی و افکارش تأثیر فکری و نتیجتاً عملی دارد – خصوصاً با در نظر گرفتن برجستگی جدیدی استراتژیک حزب کمونیست انقلابی مراتب و ارزشی که حزب به آنهایی که "پیرامون ایده ها فعالیت میکنند،" پیشکش میکند.<sup>18</sup>

سومین اثرش در آواکیان رد کردن "حقیقت طبقاتی" به دست اوست. از هم باز کردن بخشی از این مطالب مشکل است چون بحث و جدل های دراز آواکیان مجازاً مفاهیم "حقیقت طبقاتی"، "حقیقت سیاسی" و "حقیقت به مثابه اصل سیاسی سازماندهی" را مجازاً یکی محسوب میکند و مجازاً نتیجه میگیرد که کلیه آنها سرتاسر عینیت واقعی را انکار کرده (و یا فریبکارانه نادیده) میگیرد. آواکیان هیچگونه مراجعه انتقادی به گتنب ماتریالیسم و امپیریوریتیسیزم لنین و نوشته های مانو در باره عمل، یا آنتی دورینگ انگلس نمیکند، و ناچاراً درک روشن مان راجع به اینکه بدعتی که وی مدعی آن است چه بوده نهان باقی میماند.

با این همه، برداشت کمونیستی بابت حقیقت طبقاتی این نیست که بگوید "هر چه ما اعتقاد داریم صحیح و هر چه بورژوازی سازد نادرست است." و همچنین غلط است بگوییم "ما با اعلام حقایق مان سازنده واقعیت هستیم، حین آن که بورژوازی واقعیت را از حقیقت های خود می سازد." و یا که "هر چه به هدف رسیدن مان خدمت کند (حقیقتی) درست بوده و هر چه در خدمت اهدافمان نباشد بایستی غیر حقیقی محسوب شود."

آواکیان به نقد بخش نامه ۱۶ مه که نقطه گشایش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا در چین بود این چنین میپردازد: "وقتی ما به ضد حمله علیه حملات وحشیانه بورژوازی دست زدیم، نویسندگان گزارش شعار "همه در قبال حقیقت مساوی هستند"، را مطرح کردند. این شعار بورژوازی ست که کاملاً منفی کننده طبیعت طبقاتی حقیقت است، و

---

<sup>17</sup> آردیا اسکایبریک در کتاب اخیرش چیزی مثل تفکر حاضر حزب کمونیست انقلابی راجع به علم رو ارائه میکند. یک یادداشت گفته: "در واقع متد ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی همانقدر تو تاریخ طبیعی قابل اجراست که تو تاریخ اجتماعی هستش. حین آنکه اکثر دانشمندان امروزی این را تصدیق نمیکنند، یا چون با ترم های استفاده شده موجود (خصوصاً دیالکتیکی) آشنا نیستن و یا چون تعصب علیه مفاهیم مارکسیست – کمونیستی ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی دارند، در واقع اکثر دانشمندان نو آور چنین هستن – یعنی بشکلی که سوالات رو مطرح میکنن، اطلاعات رو تحلیل و تحقیقات ساختاری میکنن، خصوصاً در علوم تاریخی (مثل زیست شناسی تکاملی، زیست شناسی دوران قدیم {دیرین شناسی}، انسان شناسی، ستاره شناسی و غیره)، لزوم و اهمیت جوانب ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیکی رو منعکس میکنه، با که اغلب دانشمندان ناخودآگاه و نه لزوماً سیستماتیک و استوار، و کلاً آنچه که میکنن به سادگی اجرای با اصطلاح متد مدرن علمی بهش گفتن. (علم تکامل و اسطوره خلقت – دانستن چه چیز راستین بوده و اهمیتش در چیست، فصل ۸، پانویس شماره ۱۳، سال ۲۰۰۶ میلادی، insight-press.com) - - -"

دانشمندان در کارشان به وضوح با واقعیت مادی سروکار داشته، و کلاً اشکال ماده گرایی را (حدأقل در مساحت محدودکارشان) استعمال میکنند. اما این گفته شایسته خاتم اسکایبریک از این حقیقت که مبارزه طبقاتی شدید بین فلسفه و ایدئولوژی در حوضه سرتاسر روندهای اکتشافات هست و همیشه بوده حذر کرده. بسیاری از دانشمندان نوآور (اسامی چون آلبرت انشتین، نیل بور، استفان جی گولد به ذهنم می رسد) دارای اختلافات مهم با ماتریالیسم دیالکتیک داشته اند. و جزئی فروتن نشان دادن خود با اظهار اینکه "نمیشناسند"، یا "پیش داوری در کار بوده"، (در همان سه نفر ذکر شده که خیلی اطلاع هم داشته اند)، غلط است. در واقع هم جدال های واقعی در میان است، و هم اختلافات، مثلاً فراست های حاصله فلسفی کشف شده بوسیله دانشمندان غیر کمونیست که کمونیست ها باید از آنها درس حاصل کنند. کار گولد، برای مثال فروض خطی (به جای ماریچی – مترجم) راجع به پیشرفت در طبیعت و اجتماع دارد.

<sup>18</sup> اگر بخواهیم از آنچه استفان جی گولد چیزی فرا گیریم، بخش نوشته های تاریخی اش است مثل "میزانگیری نادرست از انسان، آن درجه ای که کور سازان ایدئولوژیک و مبارزه نشانگر شیوه های تئوریک و اکتشافات دانشمندان است – همانگونه که به همگان رفتار میکنند (از جمله رهبران کمونیست).

آنها برای حراست از بورژوازی، و مخالفت با پرولتاریا، مخالفت با مارکسیسم-لنینیسم و، مخالفت با اندیشه مائو تسه تونگ از آن استفاده میکنند<sup>19</sup>.

یک مقاله نشریه بازنگری پکن راجع به روزهای انقلابی نوشته:  
"حقیقت حاوی خصلتی طبقاتی است. هیچوقت حقیقتی در حوزه علم اجتماعی نبوده که از دید تمام طبقات قطعی بنماید"<sup>20</sup>.

اشکال آن در چیست؟

آیا لنین وقتی که متن ذیل را نوشته کاملاً اشتباه کرده؟

"از وظائف پایه ای ما منفی کردن حقیقت بورژوازی از طریق نفی آن با حقیقت خودمان و به رسمیت شناختن (عمومی) آن است"<sup>21</sup>.

یا آلن باديو غلط نوشته آنجا که گفته،  
"در نهایت بایستی تصریح کنیم که شرح انتزاعی از حقایق مشترک هرگز تحت قواعد کلی سیاست های مختلف، به افکاری یکسان منتهی نمی گردد"<sup>22</sup>.

### راجع به دوباره نگری به دوره انتقال سوسیالیستی

کلیه این مسائل فلسفی در باز نگری آوکیان راجع به سوسیالیسم و کمونیسم نمود پیدا میکنند - دست کم گیری عمل، غلو کردن بابت خصلت عینی تئوری های امتحانی، جمع بندی های تاریخی به شکل تفننی، و دست کم گرفتن مبارزه طبقاتی در نبرد برای حقیقت یافتن. (در نوشته های وی، - مترجم) تأکید زیادی بر آینده هست، با دست کم گرفتن شیوه هایی که جزئیات غیر قابل پیش بینی شان حتماً شکل دهنده امکانات و سیاستها خواهند بود. و بار دیگر دراز بودن کار های ارائه شده آوکیان و طرز گفتار ناتمام سوا گشتن فکرش از مائو اشاره مستقیم به اکثر این نکات را مشکل ساخته که همه اش لازم کننده شناسایی عمیق ترشان خواهد بود.

با این همه تا اینجا: مبارزه برای پیشرفت کمونیسم از سوی آوکیان به مثابه روندی عمیقاً ایدئولوژیک ارائه شده که در آن منازعه میان روشنفکران سر حقیقت و رخصت دادن برای بحث شان، (که مهم است بدانیم که این دو) به شکل یک طرفه نیاز مبارزه توده ای بر سر راههای قدیم و رهروان سرمایه داری را تحت الشعاع قرار داده است. و یک بار دیگر آوکیان به درستی درک نمیکند که چگونه چشم انداز لازمه دگر سازی دنیا (کلاً میان توده ها)، به مبارزه طبقاتی متصل است.

آوکیان اهمیت در دست داشتن مستحکم قدرت انقلابی را در درجه ای بالا مطرح میسازد، حین برای باز گذاشتن فضای گسترده ای برای اضطراب، انتقاد و بحث باز ریسک زیادی میکند<sup>23</sup>. او مدل دولتی ست که دارای اهرم

<sup>19</sup> این مدرک منسوب به نوشته شدن مستقیم بوسیله مائو و یا بطور جمعی تحت نظارت وی بوده است. بخشنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به تاریخ ۱۶ ماه مه ۱۹۶۶ در مجموعه مدارک مهم راجع به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا در چین، مطبوعات زبان خارجی، پکن، سال ۱۹۷۰ است که در [marxists.org](http://marxists.org) یافت میتوان کرد.

<sup>20</sup> گروه نقد توده ای انقلابی شانگهای، "چه کسی که را دگرگون میسازد؟ سخنی از تربیت از قول کایروف، نشریه پکن ریویو، ۶ مارس ۱۹۷۰، صفحه ۱۱.

<sup>21</sup> ولادیمیر ایلچین اولیانف لنین، سخنرانی وی در کنفرانس سراسر روسیه راجع به تعلیمات سیاسی کارگران گوبرنیا و اویزد از طریق وزارت آموزشی ست.

<sup>22</sup> آلن باديو، "انقلاب فرهنگی، آخرین انقلاب؟" مواضع ۱۳:۳ زمستان ۲۰۰۵، صفحه ۴۵۸.

<sup>23</sup> آوکیان چنین موضع میگردد: "سنتز جدید چیست؟ ... نقطه اساسی راهنمایی موجود است که ارزش نقل قول کردن از یکی از رفقای برجسته حزب مان است: "اگر ما سعی کنیم که افراد غیر کمونیست را با شامل کردن و سیاحت افکار و دیدگاه ها با انعطاف و وسعت گسترده تری میان مردم غیر کمونیست بپردازیم، (که باید چنین کنیم)، اما انجام آن را بر اساس چیزی سواي حقیقت محکم مرکزی و زمینه استراتژیک پروژه خودمان و اهداف مان برقرار سازیم، آنگاه نمیتوانیم آن قدر محصول برداری داشته باشیم که اگر تحت پروژه خودمان باشد و آنگاه در ناخود آگاهی کامل همه چیز را از دست میدهیم! و این در اینجا رابطه اجرایی به جهت یابی و

های نیرومند قدرت (مثل ارتش، دادگاه های عالی، سیاست خارجی) است که استواراً در دستان یک حزب پیشتاز واحد می باشد ولی در عین حال تشویق کننده "بحث های در حال جنبش و اختلافات آرا ست." آواکیان مجموعه ای از موضوعات فرعی راجع به نقش قانون تحت حکومت سوسیالیست، انتخابات ستیزه جویانه و خط حزب در قبال انتقادات را مطرح میکند. او به آغاز مباحثه ای لازم علیه شیوه ای که جنبش کمونیست اغلب به روشنفکران (و در واقع هر کس که به فکر میکند)، به مثابه "مردم مسئله دار" نظر میافکنند میپردازد. او اندیشه ساده لوحانه مبتنی بر آنکه مشکلات سوسیالیسم قدیم را با رسمی کردن دمکراسی های متنوع بیشتر میتوان حل کرد را تحت سؤال قرار میدهد<sup>24</sup>. و آواکیان به تجسس در مشکل تاریخی قادر ساختن توده های مردم برای (بیشتر و بیشتر) به قسمت حیاتی از "ما" که طی دوره گذر ایجاد سوسیالیسم در قدرت هستیم میپردازد.

در باره تمام این مطالب یک فرد میتواند بگوید: تا اینجا خوب است. واقعاً همه بدین مسئله غامض آشنا هستند که در سوسیالیسم قدیم (قرن بیستم منظور است - مترجم) روحیه زنده بودن سیاسی و حمایت عمومی مردم رو به انحطاط بوده، و مشکل در صف آرایی فعالیت توده ای انقلابی برای پیشروی سوی کمونیسم موجود داشت.

اما اگر خواستار پرداختن به همه این مطالب باشیم، بگذار هم واقعی باشیم، هم تئوریک.

یک بار دیگر، سؤالات مهمی مطرح گشته، و نتایج محتمل جالبی در برابرمان ظاهر میگردند - که شایستگی آزمون انتقادی قویتر از آنچه در حوزه حزب او مجاز شناخته شده میباشد.

بدنام کردن عمل بدست آواکیان در اینجا حداقل در سه حوزه ظاهر میگردد:

یکم برآورد زیادش از این است که چگونه مشکلات تئوریک دوره گذر در باب تسخیر قدرت به طور مستقل از عینیت عملی، نگاه داری کردن و بخوبی گرداندن آن بتوانند کاملاً حل شوند. اگر کسی، هر کس که باشد، پا از حد خود فرار گذاشته و به "خیال بافی نوین" صرفاً برای ژرف اندیشی بر استخوان بندی انقلابات گذشته پرداخته، و یا پیرامون مشکلات تاریخی دنیای سوسیالیستی در دوره گذری - انگار که آنها به شکلی قطعی و نهایی قابل حل باشند - به نق و نق پردازد وی با بینش های درونی ماتریالیسم دیالکتیک (و شناخت شناسی کمونیستی) مقابله کرده است.

مائو طی دوران آغازی انقلاب خود، شروع به توسعه انتقاد کردن از سوسیالیسم استالین نمود. او شروع برای شکل دادن راهی تازه (قبل از پیروزی در آغاز از طریق "راه ینان"، و پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۴۹ بطور رو به افزایش)، به مبارزه پرداخت. اما لازمه انتقال وی از انتقاد به توسعه نوین - و توسعه سنتز، تجارب عملی ساختن راستین سوسیالیسم (هم پیروزی ها و هم شکست ها) بود: رفم ارضی، اجرای مدل صنعتی شدن شوروی، جهش بزرگ به جلو، مبارزه آموزشی سوسیالیستی و سپس انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا (در چین).

به روند زنده، گفتار شناسی و معرفت شناسی متمرکز به سخن معروف مائو بنگرید:

---

گرایش حزب خودمان دارد؛ اما، در چهار چوب دنیای وسیع تر که نیاز به دگرگون کردن آن داریم، این هم اجرانیت کلی گسترده تری دارد. و آنچه اینجا گفته میشود جنبه مهم اصل هسته استوارمان با قابلیت کشان شدن زیادی ست، که خودش نوعی در محفظه قرار دادن، یا بیان متمرکز بر آنچه در داخل سنتز جدیدی ست که من بدان اشاره میکنم." از اساس، اهداف و شیوه های انقلاب کمونیستی در [revcom.us](http://revcom.us) است.

<sup>24</sup> میان کارهایی که فکر میکنم لیاقت دارند تحت بررسی انتقادی قرار گیرند پلمیک آواکیان با مانویست هندی، ک ونو میباشد که مسائل امید به اتخاذ کردن مدل های کمون پاریس محتوی دمکراسی رادیکال توده ای ست را تحت کاوش قرار میدهد. باب آواکیان، دمکراسی: بیش از هر زمانی میتوانیم، و بایستی بهتر از آن عمل کنیم. [revcom.us](http://revcom.us)

"در گذشته ما در مناطق روستایی، در کارخانه ها، در ابعاد فرهنگی، مبارزه برپا ساخته، و جنبش تعلیمات سوسیالیستی مان را به جلو بردیم. اما تماش در حل مشکل شکست خورد زیرا که ما نتوانستیم شکل یا شیوه ای بیابیم تا توده های گسترده مردم را برانگیزیم تا جنبه مخفی مان را علناً، سراسری و از پائین افشا سازند<sup>25</sup>.

درک تئوریک مانو از سوسیالیسم و راه متفاوت وی در مسیر آن توفان های مبارزات سیاسی شکل گرفت - عملاً چین راه سوسیالیسم را در پیش گرفته و اتحاد جماهیر شوروی سوی راه سرمایه داری پیش رفت. ابتکارات مانو تنها بدان شکل راه گشایی میکرد. تاریخ مملو از انتقادات از سوسیالیسم استالین بوده، اما بخشی از خصوصیت منحصر به فرد ژرفا و ماتریالیسم مانو به خاطر ریشه در (و عصاره گرفته از) یک عالمه عمل در انقلاب کبیر دوم مان ناشی گرفته.

لازمه چاره سازی تئوریک جدید جمع بندی عمیق از گذشته است - اما همچنین بایستی عملاً دوره گذرای جدیدی طی شود که داخل آن باشیم (به همراه تستهای واقعی، اشتباهات نو، و ابداعات نوین که این را امکان پذیر سازد).

حزب کمونیست انقلابی همواره تکیه زیادی بر گمان هایش بابت آنچه سوا از عمل قابل دانستن است داشته. دو اخطار آمیز از مثالها ادعای قدیم آن مبتنی بر آن که همجنس گرایی تحت سوسیالیسم "بر طرف" خواهد شد و، اعلان اخیرش مدعی بر دانستن آن (از دور) راجع به آن که چه گونه انتقال به قدرت ها در نپال ممکن بوده و کدام ها نا میسر هستند می باشد. کلیه ساختار تقضیلی جامعه آینده که آوکیان در خیالش ایجاد کرده ایجاد و به اوج رساندن این اسلوب نادرست است.

دوم دست بالا گرفتن او راجع به آن که چقدر مشکلات مزاحم عملی گذر به سوسیالیسم پیش از زمانش همین الان قابل حل کردند است. انگاری که قبول کردن گرایشات آوکیان مثل " هسته استوار یا قابلیت کشسان شدید" اکنون (برای کلیه کمونیست های دنیا) امری قطعی ست تا از دینامیک های قدیمی که عامل آفت سوسیالیسم در چین و شوروی بوده اند اجتناب شود. در واقع بسیاری از مشکلات سمجانه دوران گذار به کمونیست و زمینه مادی حلشان از مبارزه طبقاتی عینی (حاصله از عمل) دوران خاص به سوی سوسیالیسم نشأت گرفته و قبل از زمان جامعه عمل گرفتن شان مسائل قادر به حل گشتن نیستند.

مسلماً جنبش انقلابی آتی بایستی به شیوه های بسیار بهتری در درس گیری از کار کردن با مردم، در قیاس با آنچه کمونیست ها (از جمله حزب کمونیست انقلابی) در تاریخ استفاده کرده اتخاذ کنند. و بلی، بهبود های فعلی در جذب خط توده ای قادر به بهبود قابل توجه در ظرفیت و طبیعت آن جنبش که نهایتاً قدرت را در دست خواهد گرفت مؤثر هستند.

ما انقلاب ها همواره (طبیعتاً) سر حاشیه "جذب شدن یا دک کردن" به سر میبرند. این، (بر خلاف اظهار آوکیان) چیزی نیست که بوسیله تصمیمات و انتخابات انقلابیون اتخاذ می گردد. این دری باز نیست که انقلاب را به اعماق ژرف هدایت کند اما ژرفی عمیق است که باز کردن آن درها در تاریخ مشکل شده است<sup>26</sup>. و آن مشکلات را میتوان پیش بینی کرد اما جدا از وضع دشوار مشخص خودشان در روند عمل قابل حل نیستند.

سوم یک هنگامی که آوکیان میگوید که "باز نگری" شخصی اش مرکز سنتز اوست، وی عنصر ایده آلیست در سیاست حزب کمونیست انقلابی تزیق کرده. این "چه باید کرد غنی"، و انرژی عظیم به درون مسایل انتقال نهایی به کمونیسم (مثل مباحثه در رابطه با "افق باریک حق بورژوازی را قطع کردن"<sup>27</sup>) سرازیر میسازد. این شیوه ناقص ویژگی سیاست ها در هر مرحله فعالیت انقلابی ست. پس منبع الهام شعرا، داستان سرایان، کمدی نویسان، آهنگ ها، فیلم ها و قطعات موزیک جاز دورنمای کمونیسم کجاست؟

<sup>25</sup> نشریه پکن، شماره ۱۵، ۱۰ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۲۹.

<sup>26</sup> شیوه "کشش و چهار تکه کردن" سبک اعدام قرون وسطایی چهار پاره کردن زندانی به وسیله چهار اسب بود. افکار آوکیان راجع به دلایل تحت ریسک قرار دادن تعدی حزب و "کشش و چهار تکه کردن" آن در اثرش به نام "بحث با رفقا روی شناخت شناسی - در باب دانستن و دنیا را تغییر دادن" یافت میشود.

<sup>27</sup> رجوع کنید به انقلاب کردن و از سلطه رها ساختن بشریت، قسمت اول، فرا از افق باریک حق بورژوازی.

بسیار مهم است که با مسائل سوسیالیسم و استقرار مجدد سرمایه داری هم در تئوری و هم در عمل گلاویز شویم. بسیار مهم است که به جمع بندی تجارب قرن بیستم پرداخته و بصیرت حاصله را بطور گسترده در اختیار اذهان مردم قرار دهیم. اما از کار آواکیان در این باره نسیم سوسیالیسم تخیلی اتویپایی (مدینه فاضله) بر میخیزد، انگار که میتوانیم با ارائه کامل آنچه جامعه آتی بایستی در بر داشته باشد قادر هستیم به مردم نشان دهیم که همین الان چه بایستی بکنند.

از یک سو این شامل درک نادرست از مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم است. از طرف دیگر این پیشروی توجّهات حزب و توده ها را به زور سوی مسائل "باز بینی" کمونیستی هدایت ساخته و بسیاری از مسائل موجود در مبارزه حاضر برای سوسیالیسم را از بررسی و بحث دور نگاه میدارد.

خیال پردازی تئوریک راجع به گذر کمونیسم در آینده را گرفته و آن را با فقر مشعشع کار تئوریک هول بسیاری از مسائل عمیق انقلاب خاصی که باید مسئولیت آن را به عهده گیریم قیاس کنید: بر مبارزه برای ایجاد پایگاه انقلابی، بر صنعت زدودن و وضعیّت آفریقایی های آمریکایی آمریکا (، اصطلاح مطلوب امروزی سیاهان در آمریکاست - مترجم)، در بهم بافتن روند های انقلابی در سرتاسر امریکای شمالی، و یک دوجین مشکلات دیگر که نادیده گرفته شده اند. چرا صدای یک جنبش که در دهه ۶۰ پدیدار گشت وقتی که جدال های خروشان هول محیط زیست و مسائل جنسی الان مطرح است اینقدر خفه شده است؟

بگذارید با استفاده از یک مثال خاص گامی دیگر برداریم: تئوریهای فرهنگ، انتقادات ادبی و حتی بحث راجع به تلویزیون که هر جنبش انقلابی نیاز دارد کجاست؟ فوروم ما به سبک ینان راجع به دنیای رسانه خیز نسل حاضر کو<sup>28</sup>؟ آثار (و یا حتی تفاسیر جدی) در مورد فیلم، فلسفه، زمین شناسی، جغرافی، زبان شناسی، فیزیک و غیره؟ تحلیل یا نظر راجع به سوء استفاده از اینترنت و همه فرصت های گیج کننده رسانه نوین پس کو؟

این گونه فقدان تئوری و تفسیر با کمبود های واقعی در عمل مرتبط هستند. حین آن که میپرسیم چرا در آمریکا دیگر کروزر برگ نداریم، همچنین بایستی سوال کنیم: "شعرا کجا هستند، داستان سراها، آهنگ های محبوب، فیلم های تکان دهنده، کارتون ها، قطعات جاز الهام یافته از سوی چشم انداز های کمونیسم انقلابی؟ طراحان بازی های کامپیوتری کجان؟ حزب کمونیست انقلابی چگونه به تعلیم، تلف کردن و یا دلسرد کردن هنرمندانی که به سوی آن آمده و یا در صفوف آن پدیدار شده اند یا، فقط آن بیرون در اجتماع فعال بوده اند پرداخته؟

البته یک تعدادی مردم، پروژه ها و کار های تئوریک در پاسخ به همه سوالات موجودند، اما اینکه اینقدر محدود هستند گویای چه چیزی است؟

### واقعیت قاضی سخت دلی ست

شما میتوانید مشکلات را با استفاده از رژیم اطلاعاتی مخفی نگاه دارید، اما حقیقت بیرون خواهد زد.

در این میان آن گسستگی درخشنده ای بین تمام این بحث "وحشی و پشیمی" بابت اجتماع آینده ای که بدان "باز نگر" شده، و فشار ظالمانه حزب در منحصر به فرد بودن ایدئولوژیک آن هست.

از این حزب چه کسی آماده (یا مایل) برون خواهد آمد تا در جریان خروشان بحث توده ای به رهبری خلاقانه مشغول بوده و هر روند انقلابی یا جامعه سوسیالیستی در آینده را رهبری کند؟

در نهایت، وعده های حزب کمونیست انقلابی بابت تحلیل تازه از امپریالیسم به ثمر نرسیده است. گذشته خیلی افسانه وار، حاضر شادمانه و خام، و آینده "باز نگر" شده نقش شیوه های ایده آلیستی را توجیه می سازد.

بت رهبر در طلسم خود لغت مذکور ریشه دارد. بت لغت صحنه نمایش مرد سخنگو ست. این مشکلات به راستی شناخت شناسانه (اپیستومولوژیکی) هستند.

این مجموعه کار آشکار کننده خطر روشن ایده آلیسم ذهنی ست – تجلیل از خواستار، دوری از عمل و پیمانی میان خود فرد و ایده. مراجعه کردن اجباری آواکیان به کار های قدیمی اش (که همه عجیب یافته اند)، نتیجه جوییدن رنج بار برای جا گرفتن تمام اظهارات تئوریک جدیدش بر سیخ کار های قدیم خودش میباشد – نه عمدتاً در چهار چوب شنوندگان و یا اکتشاف غنی هول کار دیگران که در اطراف ما ایجاد گشته.

واقعیت قاضی سر سختی ست: شما میتونین غصه بخورین. میتونین با مشکلات از طریق نفی و پرهیز از اطلاعات سر کنین. اما در نهایت حقیقت بارز میشود. همون سر لیسنکو<sup>29</sup> آمد. به پیشگویی های حزب کمونیست انقلابی در دهه ۸۰ میلادی هم راجع به "جنگ جهانی یا انقلاب" هم صدق داشت. واعظ های محل هم که قسم میخورند "در پایان زمان قرار گرفته ایم" افشا میگردند.

بیاید در باره عمل نظری انتقادی بیافکنیم. بگذار انتقادانه به آن چیز های فلسفی که رفقا در جنبش کمونیست بین المللی میگویند توجه کنیم. آن وقت است که بازش کرده ایم و راه مان رو دوباره بیابیم.

---

<sup>29</sup> تروفیم لیسنکو (۱۸۹۸ – ۱۹۷۶) زیست شناس و متخصص کشاورزی شوروی بود که ادعا میکرد خصائص حاصله (یعنی تغییراتی که در جانداران، گیاهان و غیره در یک نسل بروز میکند)، به ارث میرسند و در تولید مثل ماده ژنتیک خاصی در کار نیست. او مدعی بود قادر است انواع نوینی از دانه های غذا – از طریق تحت شرایط ناسازگار قرار دادن تخم ها ایجاد کند. تنوری ها و شیوه های وی ضربات ویران گری بر علوم شوروی وارد کرد، آن هم بخشاً از طریق ساکت ساختن و گاهی گوشمالی دادن دشمنان علمی اش. نهایتاً کشف دی ان آ ثابت کرد که او اشتباه میکرده.